

۲۹ اسفند ماه ، ملی شدن صنعت نفت و چند

نکته دیگر

مجید پهلوان

www.majidpahlavan.com

اگر چند تاریخ ویژه در تقویم ایرانیان و وقایع سیاسی آنها بیش از هر رویداد دیگری جلب توجه کند احتمالا یکی از آن روزها ۲۹ اسفند ماه و تاریخ تصویب ملی شدن صنعت نفت ایران و سمت گیری سیاسی متعاقب آن در جهت استقلال سیاسی و اقتصادی ایرانیان باشد. استقلالی که به زودی و با کودتای همان انحصارات امپریالیستی نفتی و بدست نمایندگان سیاسی و جاسوسی آنها (انگلیس و آمریکا - CIA و MI6) در نطفه خفه میشود و مملکت و راه توسعه پیرامونی و وابستگی آن ادامه پیدا میکند.

که ملی شدن صنعت نفت و خلع ید موقتی از سلطه بریتیش پترولیوم و نفوذ سیاسی آنها بزودی و با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ خورشیدی به پایان رسیده ولی این بار آمریکا و شرکتهای نفتی آن نیز بر سر سفره پر منفعت نفت ایران مینشینند. که اندیشه ملی شدن صنعت نفت دهه ها بود که مطرح شده بود ولی دکتر حسین فاطمی آن را رسماً و پس از تاسیس جبهه ملی ایران در همان سال ۱۳۲۹ خورشیدی بدست دکتر مصدق رساند. این اعلام رسمی خواست خلع ید از بریتانیا و شرکت نفت انگلیس مدتها بود که تولید حوادث سیاسی و از جمله تروریستی نموده بود که از جمله ترور نخست وزیر وقت رزم آرا بدست خلیل طهماسبی در ۱۶ اسفند همان سال ۱۳۲۹ بود. که میتواند در این باره و بطور دقیق به جزوه فدا بیان اسلام منتشره در نشریه رهایی از سازمان وحدت کمونیستی رجوع کنید. در اسفندماه آن سال و متعاقب اعلامیه تاسیس جبهه ملی ایران و طرح لایحه ملی شدن صنعت نفت در مجلس رزم آرا ترور میشود. این در حالی بود که شوق اجتماعی بسیاری که خیر از تولد بلوغ سیاسی یک نسل را میدهد در جامعه شکل گرفته بود. در این میان اما که محمد رضا شاه پهلوی دست و پای خود را گم کرده بود و اگر چه از ترور رزم آرا اظهار خرسندی میکند (برطبق شهادت ثریا اسفندیاری ملکه سابق و کتاب خاطرات وی) که اسداله علم پس از حادثه ترور رزم آرا خود را به دربار میرساند و به نزد شاه رفته و میگوید که "زدند و راحت شدیم" و ثریا در کنار شاه نشسته است.

شاه تا ۱۳۲۶ جدا نقش یک پادشاه مشروطه را بازی میکرد. همین شاه جوان لیکن از هر شخصیت با جنم و با جرات سیاسی و نظامی وحشت دارد و اگر در مجلس پانزده و وحشت خود را از قوام السلطنه پنهان نمیکرد ولی اینبار دکتر مصدق و فعالیت حزب توده است که خواب راحت را از او ربوده است. در همان ماه شاه جوان طی نطق رادیویی میگوید که "تضادهای طبقاتی بزرگترین بدبختی ایران است زیرا دیدگاه های اجتماعی و زندگی سیاسی را مسموم میسازد و بهترین راه کاهش آنها توسل به قوانین اسام است" (کتاب ایران بین دو انقلاب از پرواند

ابراهامیان). محمدرضا شاه در اسفند ماه ۱۳۲۹ خود را مواجه با اوج گیری شور ملی گرایی در جامعه و در چهارچوب خواست ملی شدن صنعت نفت و استقلال طلبی سیاسی مبینند. اینجاست که طبق معمول و سنواتی شاهان بسوی اسلام نجات بخش و قوانین الهی برای کنترل اوضاع با منزوی نمودن اردوی دکتر مصدق و جلب آیت اله کاشانی و حواریون او به سمت دربار میرود. در این راه نطق رادیویی مزبور گویای تمامی حوادث بعدی است که شاه به مدد اسلام سیاسی میتواند نه تنها ملیون که چپ را سرکوب و جامعه را برسیاق دیکتاتوری روز افزون خود به سوی توفیق نیروهای اسامی و ناخواسته هدایت کند. اینجاست که او مملکت را با هزار مسجد از پدرش تحویل گرفته ولی این تعداد را به پنج هزار مسجد افزایش میدهد!

کشیدن آیت اله کاشانی به سوی کودتاچیان ۲۸ مرداد و برضد دولت ملی دکتر مصدق از همان نطق رادیویی کلید میخورد و شاه از خوف ملیون و چپ ترجیح میدهد تا از نیروی سراسری اسام برای تثبیت قدرت خود سود برد. اینجاست که میتوان قدرت گیری اسام سیاسی را رصد کرد. در حالیکه در سال ۱۳۲۷ و ترور ناموفق و مشکوک شاه در دانشگاه تهران (بدست ناصر فخر آرای) حزب توده غیرقانونی اعلام میشود ملیون و جبهه ملی تازه تاسیس هم با جدایی بعدی آیت اله کاشانی نارومار و شرایط برای کودتای بی دردسر انگلیس - آمریکا آماده میشود. که این سو قصد نافرجام علیه شاه را وی به کودتای درباری و برای کامگی خود تبدیل نمود.

شاه و اردوی دربار اگر در سال ۱۳۲۶ خورشیدی آرزوی سقوط قوام و دولت او را داشت این خوف و نگرانی ۳ سال بعد به ترس از جبهه ملی و شخصیت برتر آن یعنی دکتر مصدق تبدیل شد. همین روند را شاه ادامه داد و با اجازه تاسیس نهادهای پر قدرت چون دانشکده معقول و منقول حسینییه ارشادها سپاه دین و سازمانهای دیگر موازی و علیه حوزه های علمیه بالاخره خشم روحانیت سنتی را نیز علیه خود برانگیخت. که از تبلورهای بارز آن اعتراض صریح آیت اله خمینی در ده سال آینده به اصلاحات ارضی و حق رای زنان و بی اعتنایی دربار به او بود. که خمینی حتی در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ فرمان جهاد علیه رژیم شاه را صادر میکند ولی جز بازاریان و بخشی از کشاورزان و رزمین و طلبه ها کسی درخواست او را اجابت نکرد.

اینجاست که باید نوشت همان تضادهایی که شاه در نطق خود از آنها یاد میکند و برای کاهش تضادهای اجتماعی رجوع به قوانین اسام را توصیه مینماید بالاخره وقتی که به سرحد قوام و پختگی رسیدند نگرانی او و رژیمش را گرفتند. آنجا که مثلا در سال ۱۳۵۴ خورشیدی و برای باصلاح مبارزه علیه فساد و احتکار بازاری ها و کسبه بیش از پنجاه هزار کاسب خرد و کلان جریمه میشوند و هشت هزار از آنان راهی زندانها! که جریان تولید مخالفین بالفعل تنها بدست ساواک و نیروهای جنایتکار امنیتی و اداره سوم به رهبری ثابتی ها انجام پذیرفت که همان سازمانهای تازه تولید که در جنب نخست وزیری (توبخوان ساواک) فعالیت میکردند نیز به این کار مبادرت نمودند. در حالیکه جامعه نفرت تلنبار میکرد و صفوف متفاوت مخالفین روز به روز بر تعدادشان افزوده میشد قیمت نفت سقوط میکند شاه بیماری کشنده اش را مطلع میشود و در حالیکه سران مملکت ارتش و مدیران ارشد در حال خارج نمودن ثروت ملی (سرقت) از ایران بودند شاه در رویای تمدن بزرگ و قدرت جهانی شدن خود بود که نخست وزیر سابق

او در خاطراتش چیز دیگری مینویسد. اسداله علم در جلد چهار کتاب خاطراتش مینویسد که نزد شاه میروود و میگوید که این همه تبلیغات دروغ بالاخره علیه رژیم و شخص شاه عمل خواهد کرد چرا که فقط یک درصد از روستاهای کشور درارای آب لوله کشی و سالم آشامیدنی هستند و تنها سه درصد از دهات مملکت از نیروی برق استفاده میکنند!

امروزه بر تعداد شخصیت های مشهور سیاسی اعم از اروپایی و امریکایی که اذعان به نتایج اسف بار کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ میکنند افزوده میشود. اگر زمانی پزیدنت سابق بیل کلینتن و وزیر امور خارجه سابق خانم آلبرایت به این کودتا اشاره داشتند امروزه اما که بسیاری از تحلیل گران وابسته به هر دو حزب جمهوری خواه و دموکرات ایالات متحده امریکا زدن دولت ملی دکتر مصدق و کودتای مذکور را محکوم میکنند البته نه به خاطر حقانیت آن دولت و محبوبیت محمد مصدق که زیر جلدی اشاره ای دارند بر هشداری تعقیب **Regim Change** علیه جمهوری اسلامی که یعنی در صورت سقوط کلیت نظام بربریت کنونی آینده ای نامعلومی مجددا منافع آنان را به خطر میاندازد که خلا قدرت سرکوبگر برای انحصارات غیر قابل قبول است و دست آخر اینکه با نگاهی به نتایج شکست و سقوط دولت ملی دکتر محمد مصدق اما که خیلی هم مشکل نیست که مشاهده کنیم که زدن دولت مذکور نه بخاطر خصومت شخصی شاه علیه دکتر مصدق و عقده حقارت وی که بیشتر طرحی بود بین المللی و دیکته شده ارباب سرمایه و انحصارات برای شکست طرح های مترقی چون دولت ملی و ملی شدن منابع طبیعی کشورها در دنیای جنوب و جلوگیری از ورود آنها به مسیر توسعه ای دموکراتیک بود.

